

نوشته : سی رایت میلز
ترجمه : دکتر حسین ادیبی

طبقه متوسطه جدید

مقدمه

درباره طبقات اجتماعی آمریکا شاید رابرت لیند (۲) قدیم‌ترین کسی باشد که در زمینه مطالعات جدید کتابش را بنام " شهر میانه " (۳) در سال ۱۹۳۵ چاپ کرده است . این اثر اولین کتاب تحقیقی درباره یک اجتماع آمریکائی است که در آن به تأثیر قدرت اقتصادی در نهادهای اجتماعی ، دینی ، سیاسی و آموزشی توجه شده است . لیند در این مطالعه از نظریات مارکس و ماکس وبر سود گرفته است .

لوید وانر (۴) چهره مشهور دیگری در زمینه مطالعه طبقات اجتماعی است . وی از نظریه ماکس وبر که بر ملاکهای ذهنی و منزلت و حیثیت تأکید دارد سود برده و آنها را در مطالعه خود بکار گرفته است . وانر کوشیده تا ملاکی تحت عنوان " شاخص‌های منزلت " که بر پایه درآمد ، تحصیلات ، سکونت و گذشته خانواده متکی است ، بدست دهد . وانر در مقایسه با مارکس بیشتر بر ملاک ذهنی قشر بندی اجتماعی تکیه می‌کند برای وانر موقعیت طبقاتی یک فرد مساوی بود با قضاوت دیگران درباره او . یعنی وانر بیشتر در پی این است که نشان دهد اعضای یک اجتماع چگونه موقعیت خود را می‌بینند . وی با بکارگیری این ملاکها به موجودیت شش قشر اجتماعی در جامعه آمریکائی معتقد می‌شود : قشر بالای بالا ، رو به پائین ، متوسط رو به بالا ، متوسط رو به پائین ، پائین رو به بالا و پائین پائین .

سومین و قوی‌ترین نفوذ در مطالعات مربوط به طبقات اجتماعی در جامعه آمریکا به سی. رایت. میلز متعلق است. میلز در کتاب "سرمایان قدرت" (۵) در مناسبات اجتماعی، قدرت را مفهوم اساسی می‌داند که از موقعیت‌های اقتصادی ناشی می‌شود. اعتقاد به رابطه نزدیک بین قدرت اقتصادی و سیاسی نظر مارکس را بیاد می‌آورد. در جامعه آمریکا میلز قویا "حامی این دید بود و آنرا در شناخت طبقات اجتماعی بکار گرفت. شیوه میلز در مقابل روش وارنر قرار گرفته است. میلز از لحاظ بینش مانند رابرت لیند، لوئیز کوزر (۶) و رولف دارندورف (۷) از پیروان مکتب ستیزه و تضاد (۸) به شمار می‌آید.

میلز در اثر ارزنده دیگری - یقه سپیدان (۹) کوشیده است طبقه اجتماعی را در محیط ملی مطالعه کند. هم‌وی بر این است تا از تاریخ جدید و موقعیت حاضر "طبقات متوسط آمریکائی" تصویر جامعی بدست دهد. از لحاظ روش مطالعه، میلز کوشیده است تا از همه منابع ممکن استفاده کند که زمینه کلی آنها چنین است:

۱- آمارهای دولتی، بویژه آن قسمت که با گرایش‌های تاریخی ساختمان شغلی و نیروی کار و میزان درآمد گروه‌های مختلف شغلی رابطه دارد.

۲- اطلاعات مربوط به عضویت در اتحادیه‌های کارگری

۳- مطالعات تکنگاری (۱۰) که بعضی از آنها را خود میلز از اجتماعات آمریکائی تهیه کرده بود بویژه آنهاستیکه به توسعه تاریخی مشاغل مربوط می‌شد.

۴- مطالعات مربوط به گرایش‌های اقتصادی در جهت تراکم و تمرکز سرمایه

۵- مطالعات مربوط به تحرک اجتماعی

۶- منابع دیگر مانند: مقاله‌ها، کتابها و نوشته‌های متنوع دیگر

میلز در تعریف طبقه بر کارکرد شغلی تکیه می‌کند. با اینکه وی تحلیل چند بعدی را در مطالعه طبقه می‌پذیرد، در این مطالعه ملاک تعیین کننده را شغل می‌گیرد. میلز در این مطالعه روشن می‌کند که طبقات متوسط، قشرهای متجانس نیستند بلکه از لحاظ کارکردی به دو گروه عمده: طبقه متوسط قدیم و جدید، تقسیم می‌شوند.

طبقه متوسط قدیم که حامل خصیصه‌های متعلق به دوره رقابت آمیز بنگاه‌های اقتصادی در قرن نوزدهم است شامل دهقانان مستقل، صاحبان تجارتخانه‌ها و حرفه‌مندان آزاد است (۱۱). طبقه متوسط جدید افراد حقوق بگیر را در بر می‌گیرد که خود به دو گروه بالا - مدیران - و گروه پائین - صاحبان فنون و کارمندان ادارات - تقسیم می‌شود. اصطلاح

" پشت میز نشینان " (یقه سپیدان) به طور کلی به گروههای طبقه متوسط جدید اطلاق میشود . نکته تاریک و ضعیف این تعریف در اینست که حد و مرز طبقه متوسط یا طبقه بالا روشن نیست . از یک سو مدیر مؤسسات صنعتی بزرگ و کارفرمایان شرکت های عظیم " طبقه بالا " محسوب شده اند ولی از سوی دیگر چون میلز در تحلیل هایش کارفرمایان را - در تمام مراتب - در شمار پشت میز نشینان قرار می دهد و نیز چون فرماندهان صنعتی را جزء زمینه طبقه متوسط می داند ، و سرانجام بغلت یک بعدی بودن تعریف ، طبقه متوسط بالضرورت همه اینها را در بر می گیرد .

هدف میلز در مطالعه طبقه متوسط جدید اینست که زوال اهمیت شیوه زندگی طبقه متوسط قدیمی را - که بر مالکیت مستقل متکی بود - در رابطه با شکل طبقه متوسط جدید - که برای کسان دیگر کار میکنند و حقوق میگیرند بدون اینکه بر آنها مالکیتی داشته باشند - نمایان سازد . این دگرگونی - استحاله از تملک به حقوق بگیری - در مقاله میلز بصورت برجسته نمایان است . طبق تحلیل میلز طبقه متوسط جدید در زندگی شغلی بسوی بوروکراتی (۱۲) شدن ، عقلانی شدن و در نتیجه تضعیف تصمیم گیری افراد ، بیگانه شدن از خود و از کار خویش ، گرایش پیدا می کند . در نتیجه زندگی آنها پراز بی پناهی و دردسر و نارضایتی است که دیوانه وار در محدوده اوقات فراغت یا کالاهای مصرفی - به آنگونه که وسایل تبلیغاتی تحمیل می کنند - در جستجوی رضایت خاطر هستند .

در مقاله طبقه متوسط جدید ، میلز تصویر روشنی از همه ترکیب های این گروه نخواستہ و منشاء و ماهیت آنها بدست میدهد . مع هذایل بلومبرگ (۱۳) نیز مقدمه کوتاهی بر آن نوشته است که روشنگر نکات زیادی است .

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

طبقه متوسط جدید

هتدمه بلومرگ

سی رایت میلز اولین کسی نبود که بین طبقه متوسط جدید و قدیم تمایز مهم قایل شد ولی کتاب " یقه سپیدان " بیست سال پس از اولین انتشار هنوز بعنوان یک اثر موثق و قطعی درباره ایجاد تمایز بین طبقه متوسط قدیم و جدید بشمار میرود. توسعه طبقه متوسط جدید و تحول جامعه ، زمینه اصلی کتاب را تشکیل میدهد که بعنوان یکی از مهمترین حقایق نظام قشر بندی ایالات متحده و سایر کشورهای صنعتی بشمار میرود .

همچنانکه خوندگان بیاد دارند مارکس درباره سرنوشت قشر پائین طبقه متوسط دو پیش بینی کرد : یکم - این گروه در صحنه رقابت با سرمایه داران از میدان بدر خواهد رفت . کاسکاران جزء (۱۴) ورشکست خواهند شد و اقتصاد بیش از پیش متمرکز شده به سرمایه داری انحصاری تبدیل خواهد شد ، دوم - خرده بورژواهایی که ورشکست شده اند در صحنه منازعه مطابق با قانون اقتصادی بازماندن مناسبترین به پرولتار یا خواهند پیوست . بنا - بر این جامعه به دو گروه متضاد تقسیم خواهد شد : گروه کوچکی از سرمایه داران دریالا و گروه کثیری از کارگران در پائین .

از نظر میلز گفته مارکس تا حدی صحیح است و گزاشی را که وی در جامعه آمریکا از سال ۱۹۴۰ نقل کرده است - و بدون تردید تا امروز ادامه داشته است - مؤید این مطلب می - باشد که با پدید آمدن شرکت های عمول پیکر ، اهمیت اقتصادی به اصطلاح طبقه متوسط شدیداً تنزل کرده است . این طبقه از لحاظ داشتن تملک بر برخی از ابزارهای تولید مثل داشتن یک مغازه کوچک ، یک کارخانه ، یک مزرعه یا کار آزاد (۱۵) ، تعریف شده است .

هر چند امروزه برآستی بتگاههای اقتصادی بضرر طبقه متوسط قدیمی بیش از پیش متمرکز شده اند هنوز اعضاء این طبقه به درون پرولتار یا منتقل نشده اند . لکن در عوض طبقه جدیدی از مردم بوجود آمده است که افراد آنان ، آنتروپروئورهای سنتی نیستند زیرا از یک سو مالک شرکتی که در آن کار میکنند نبوده و از سوی دیگر کارگران مزد بگیر بمعنی محدود کلمه نیز نمی باشند . در عوض آنها اعضاء یک طبقه جدید حقوق بگیر و یک گروه

نامتجانسانند : حرفه‌مندان حقوق‌بگیر و کارکنان فنی (مثل معلمان ، مددکاران اجتماعی و مهندسان) ، و مدیران (ولی نه مالکان) در سطوح مختلف ، فروشندگان و کارکنان اداری و دفتری .

این طبقه متوسط جدید همان کارمندان یقه سفید حقوق‌بگیر است که بویژه در مقایسه با کاهش طبقه متوسط قدیمی و طبقه کارگر - که در آمریکا به آهنگی رو به تقلیل می‌روند - بیشترین تحرک را در جوامع پیشرفته نشان داده‌اند .

منشاء و پیدایش طبقه متوسط جدید رادر چه چیز باید دانست یا چگونه این طبقه موجودیت یافته است ؟ سبب این امر رادر ارجحیت‌های ساده شغلی افراد نباید جست که مثلا " رابرت جونز (۱۶) تصمیم می‌گیرد بجای کارگر کارخانه ، کارمند بانک شود . بلکه رشد این طبقه دگر-گونیهای اساسی رادر ساخت جامعه آمریکائی - بویژه افزایش بازدهی اقتصاد ، انتقال مالکیت و نقش فزاینده حکومت و دستگاه دیوانسالاری (۱۷) - بازتاب می‌کند .

افزایش بازدهی اقتصاد ، ترکیب ساخت طبقاتی را تحت تاثیر قرار داده است . افزایش بازدهی کشاورزی - مانند پیشرفت فوق‌العاده در مکانیزه کردن ، تهیه کودهای شیمیائی ، توسعه کمی و کیفی تخم و داندهای جدید - به این معنی است که در تهیه خوراک برای انسانهای زیاده‌تر دهقانان کمتری لازم می‌باشد . مثلا " در سال ۱۸۲۰ یک دهقان فقط تغذیه چهار نفر را فراهم میکرد . امروز وی برای ۴۲ نفر خوراک فراهم میکند . در نتیجه این تغییر ، نازل فوق‌العاده‌ای در جمعیت کشتکار روی داده است ؛ امروزه در جامعه آمریکا ۵ درصد نیروی کار - در مقایسه با ۳۸ درصد در اوایل قرن بیستم - بکار کشاورزی مشغول‌اند .

چنین چیزی در قسمت صنعت نیز صادق است . در صنعت در اثر پیشرفتهای تکنیکی و خود بخودی شدن " (automation) محصول فراوان شد و همراه با آن تعداد انسانها در مسیر تولید تقلیل پیدا کرد ، تقلیل یافتن افراد در رشته‌های تولیدی - اعم از مزارع یا کارخانه‌ها موجب نضح گرفتن مشاغل دیگر - کارهای تجاری ، خدمات وزمینهای مربوطه مشاغل حرفه‌ای ، فنی و مدیریت ، فروش و کارهای اداری میشد .

دومین عامل مؤثر در پدید آمدن طبقه متوسط جدید انتقال مالکیت است . ایالات متحده ، دیگر کشور تجارت‌های جزئی و مزارع کوچک نیست بلکه کشور سازمانهای غول‌پیکر بوروکراسی است . در آن نوعی از اقتصاد جمعی وجود دارد که شرکت‌های بزرگ نمایندگان

آن هستند. این اقتصاد جمعی بصورت سوسیالیستی نیست بلکه حالت خصوصی دارد. با دگرگونی محدوده‌سازمانهای اقتصادی، ترکیب طبقه اجتماعی کشور نیز دگرگون شده‌است. آمریکا از کشوری که صاحبان و مالکان آن کوچک و مستقل بودند - طبقه متوسط قدیمی - به صورت کشوری درآمده‌است کارمندان و کارکنان سازمانهای وسیع خصوصی یا دولتی - اعم از مزدبگیر یا حقوق‌بگیر - می‌باشد.

میلز در مقاله زیر کوشیده‌است تا زمینه و پایه‌های اساسی را که یقه‌سپیدان بر مبنای آن ادعای منزلت بالاتری از کارگران مزدبگیر را دارند، بدست دهد. همچنین وی نشان می‌دهد که بسیاری از منابع حیثیت یقه‌سپیدان درهم شکسته شده‌است و در بعضی جنبه‌ها رده‌های پائین طبقه متوسط جدید به حد طبقه کارگر نازل کرده‌اند.

بطور خلاصه، بعضی از عواملی که منزلت یقه‌سپیدان را تهدید می‌کند بقرار زیر است:

- ۱ - نزدیک شدن در آمد کارمندان و کارگران بهم ۲ - کم شدن شکاف تحصیلی بین کارگران و کارمندان ۳ - ایجاد شرایط کارخانه‌ای کار برای کارمندان در ادارات خودکار.
- ۴ - درهم شکستن انحصار و محدودیت‌های نژادی و قومی کارمند شدن و دخول تعداد زیادی از زنان به قلمرو کارهای اداری ۵ - افزایش افرادی در طبقه متوسط جدید که منشاءهای کارگری دارند مانند: فرزندان کارگران که به مشاغل پائین یقه‌سپیدان داخل شده‌اند.

همه این نکات به کارگری شدن منزلت قشر پائین طبقه متوسط جدید دلالت دارد. البته مارکسیست‌ها ادعا کرده‌اند که طبقه متوسط جدید - بویژه قشرهای پائین - فقط نوع ویژه‌ای از کارگر هستند که تقریباً "در همه سویه‌ها - منابع درآمد، یکسانی میزان درآمدها منزلت استخدای، و غیره - شبیه یکدیگرند و احتمالاً" آگاهی طبقه کارگر در میان این گروه توسعه می‌یابد. سالهای سال این نظر تنها یک امید بود و حتی خود میلز یقه‌سپیدان را از نظر سیاسی بی‌حرکت خواند. مع‌هذا توسعه جدید در آمریکا امکاناتی را پدید آورد که یقه‌سپیدان زیادی احياناً "بصورت افراطی در آیند و دارای حدی از آگاهی طبقاتی شوند که قبلاً" تصور آن هم نمی‌رفت. بسیاری از این افراد در استخدام مؤسسات خصوصی و محلی هستند (مانند معلمان و مدد کاران اجتماعی) که قربانی ورشکستگی بخش دولتی شده و در نتیجه در میان اتحادیه‌های تجاری کشور به انقلابی‌ترین افراد تبدیل گشته‌اند. بسیاری از یقه‌سپیدان در نتیجه تضاد بین تحصیلات دانشگاهی که جنبه انسانی دارد و انواع مشاغلی که بنظر آنها بی‌معنی و بیگانه می‌نماید - که بعد از اتمام تحصیل فقط خدمت در

چنین مشاغلی برای آنها میسر است - انقلابی شده‌اند . بسیاری از فارغ التحصیلان بعثت دست نیافتن به هر نوع شغل - مثل دوره اواخر جنگ ویتنام که هم یقه‌سپیدان و هم کارگر سنتی را تحت تاثیر قرار داده بود - نسبت به نظام اجتماعی بیگانه‌تر شده‌اند . و سرانجام بسیاری از یقه‌سپیدان در هنگام روبرو شدن جامعه آمریکا با مشکلات اساسی و مهم - مثل جنگ ، جنبش آزادی زنان ، جنبش سیاهان و مسلمانان ، جنبش سایر اقلیت‌ها ، جنبش محیط زیست - که جنبه سیاسی بخود می‌گرفتند ، به درون فعالیت‌ها و اندیشه‌های سیاسی کشانده شده‌اند .

تغییر از طبقه متوسط قدیم به طبقه متوسط جدید در خصیصه اجتماعی آمریکائی‌ها اثرات مهمی داشته‌است . در قرن نوزدهم در روزهای تسلط طبقه متوسط قدیمی افراد مجبور تغییر از طبقه متوسط قدیم به طبقه متوسط جدید در خصیصه اجتماعی آمریکائی‌ها اثرات مهمی داشته‌است . در قرن نوزدهم در روزهای تسلط طبقه متوسط قدیمی افراد مجبور بودند بنحوی از انحاء از لحاظ ایدئولوژی سرمایه‌داری در تجارت موفق شوند ، آنها پیرو نظریه ماکس وبر - بصورت ؛ کار شدید ، صرفه‌جویی و فردگرایی سخت - بودند . شاید یکی از آخرین افراد طبقه متوسط قدیمی آقای کرسکی (۱۸) باشد . او در یک خانواده فقیر در مزرعه‌ای از پنسیلوانیا بدنیاء آمد و به تروتمندی که صاحب یک سلسله از مغازه‌ها بود تبدیل شد . وی مصرانه مخالف سیگار کشیدن ، مشروب خوردن و قماربازی بود و آنها را باعث اتلاف وقت ، پول ، سلامت و انرژی انسان میدانست . علی‌رغم ثروت بی حسابش بطرزی باور نکردنی در مخارج شخصی خود ماساک میکرد . از بازی گلف خودداری میکرد و مدعی بود که از عهده مخارج و باخت در آن بازی بر نمی‌آید . وی لباسهایش را ناوقتی نخ نما می‌شدند می‌پوشید و اتومبیلش را تا هنگامیکه چرخها حرکت می‌کردند می‌راند . آقای کرسکی با توجه به موفقیتش میگفت ؛ " من فکر می‌کنم علت موفقیت من اینست که بولهایم را پس‌انداز کردم و به نصایح خوب گوش دادم ، سخت کار کردم و نه فقط در روز هشت ساعت بلکه گاهی اوقات شبانه‌روز کار کردم به هیجده ساعت می‌رسید . تنها سرگرمی او در طول زندگیش نگهداری از زنبور عسل بود . معهذا حتی از این سرگرمی درس اخلاقی می‌آموخت . او می‌گفت زنبوران عسل همیشه بخاطر می‌آورند که کار شاق و سعی و کوشش و جدیت و مبارزه برای یک زندگی سعادت‌بار اولین پله‌های موفقیت هستند .

امروزه ، اخلاق طبقه متوسط قدیمی در عالم واقعیت در حال زوال است . بویژه تقوای قدیمی فردگرایی مرحله‌ای جای خود را به اخلاق ایجاد هماهنگی و جا باز کردن در نظام داده‌است . هر روز مردم بیشتری با یکدیگر کار می‌کنند - و نه با اشیاء - و انسانها را زیر

نقوذ قرار می دهند (نه اشیاء را) . و شاید امروزه مهمتر از این ها ، موفقیت در طی نردبان سلسله مراتبی شرکت ها یا دستگاه دولتی می باشد . فرد طبقه متوسط قدیمی آقای خودش بود و به شیوه خویش می توانست رفتار کند ولی فرد طبقه متوسط جدید موفقیت خود را به شخصیت و ایجاد هماهنگی دقیق رفتار خویش با انتظارات همکاران و روسای خود متکی میدانند . همیشه در زندگی آمریکائی یک سلسله از این گونه سازش ها وجود داشته است که با مشاهده گرانی مانند تا کوویل تا حدی بعنوان نتایج دمکراسی جمعی و برابر طلبی بازتاب شده است . بهر حال جای سوالی نیست که پدید آمدن طبقه جدید حقوق بگیر که برای سازمانهای بزرگ کار میکنند ، انگیزه های جدید برای تاکید بر سازش با شرایط - مورد محبت دیگران قرار گرفتن ، دیگران را شاد کردن ، با شرایط کنار آمدن و سرانجام توسعه شخصیت مناسب - را فراهم آورد . ساله سازش با شرایط برای آمریکائی گذشته - که از ویژگیهای آن وجود پله های فردگرایی بسوی مدیران قدیمی صنایع بود - کاملاً بیگانه بود . این کنایه های زیادی در جامعه شناسی و انتقادات اجتماعی در بعد از جنگ جهانی دوم در تحلیل این خصلت اجتماعی جدید نوشته شده است .

اصل مقاله

در اوایل قرن نوزدهم در آمریکا تخمیناً " چهارپنجم جمعیت شاغل در بنگاههای اقتصادی برای خود کار میکردند و این رقم در سال ۱۸۷۰ در حدود یک سوم و در سال ۱۹۴۰ فقط یک پنجم جمعیت شاغل طبقه متوسط قدیمی را تشکیل میداد . بسیاری از افراد چهارپنجم امروزه کسانی هستند که زندگی خود را با کار کردن برای ۲ یا ۳ درصد جمعیت که ۴ تا ۵ درصد اموال خصوصی را در ایالات متحده تصاحب کرده اند تامین میکنند . اعضای طبقه جدید یعنی بقیه سپیدان حقوق بگیر در میان این گروه قرار دارند . در آمریکا برای بقیه سپیدان - مانند کارگران مزدبگیر - داشتن مالکیت مستقل دور از دسترس شده است ، امکانات آنان برای کسب درآمد ، نحوه قدرت اجرایی ، برخورداری از حیثیت اجتماعی و آموختن و بکار بردن مهارتها ، از طریق بازارهای کار - و به کنترل مالکیت - تعیین می شود .

۱ - تغییر شغلی

از سه قشر عظیمی که جامعه جدید را ساخته است تنها طبقه متوسط جدید است که

بیوسته - نسبت به کل جمعیت - در حال افزایش بوده است . هشتادسال پیش ۲۵۰ هزار نفر کارمند در طبقه متوسط وجود داشت و این رقم در سال ۱۹۴۰ بیش از دوازده و نیم میلیون نفر بود در این مدت طبقه متوسط قدیمی ۱۳۵ درصد افزایش یافت ، کارگران مزد بگیر ۲۵۵ درصد و طبقه متوسط جدید ۱۶۰ درصد .

نیروی کار ۱۸۷۰ ۱۹۴۰

طبقه متوسط قدیمی	۳۳%	۲۰%
طبقه متوسط جدید	۶%	۲۵%
کارگران مزدبگیر	۶۱%	۵۵%

۱۰۰

۱۰۰

کارکنان طبقه متوسط جدید قشر واحد مهم بیوسته‌ای تشکیل نمیدهند آنها در سطح افقی واحدی ظاهر نشدند ، کیکه همزمان در مراتب متعدد جامعه جدید پدید آمدند و اکنون - چنانکه قبلاً " بود در درون هرم قبلی جامعه بجای ایجاد یک سطح افقی - یک هرم ایجاد کرده‌اند . بیشترین قسمت طبقه متوسط جدید را افرادی که درآمدهای پائینی دارند تشکیل میدهند ولی بدون توجه به اینکه چگونه هیأت اجتماعی اندازه‌گیری میشود ، زنان و مردان یقه سپید از بالا تا پائین جامعه جدید را فرا گرفته‌اند .

قشر مدیران در اثر تغییرات چرخی در مدت این چهل و نه سال از ۱۴% به ده درصد تقلیل یافته و حرفه‌مندان حقوق بگیر نیز دارای توانمندی اندکی بوده و از ۳۰ درصد به ۲۵ درصد طبقه متوسط جدید تقلیل پیدا کرده‌است . تغییرات اساسی در ترکیب کلی در کنترل نسبی گروه فروشنده بوده که در حدود سال ۱۹۰۰ رخ داده و از ۴۴ درصد به ۲۵ درصد کل طبقه جدید رسیده است و کارکنان اداری رشد مستمری داشته‌اند که از ۱۳ درصد (در همان سال) به ۴۰% رسیده است . امروزه معلمان ، فروشندگان در مغازه‌ها یا بیرون مغازه‌ها - و کارکنان دفتری و اداری سه گروه عظیم قشر یقه‌سپیدان را در بر میگیرد . مجموع این سه قشر توده یقه‌سپیدان را تشکیل میدهد .

۱۹۴۰	۱۸۷۰	طبقه متوسط جدید
%۱۰	%۱۴	مدیران
%۲۵	%۳۰	حرفه‌مندان حقوق‌بگیر
%۲۵	%۴۴	فروشنندگان
%۴۰	%۱۲	کارکنان دفتری
۱۰۰	۱۰۰	

۱۹۴۰	۱۸۷۰	طبقات متوسط
%۴۴	%۸۵	طبقه متوسط قدیم
%۲۳	%۶۲	دهقانان
%۱۹	%۲۱	کاسبکاران
%۲	%۲	مشاغل آزاد
%۵۶	%۱۵	طبقه متوسط جدید
%۶		مدیران
%۱۴	%۴	حرفه‌مندان حقوق‌بگیر
%۱۴	%۷	فروشنندگان
%۲۲	%۲	کارکنان دفتری
۱۰۰	۱۰۰	



امروزه بقیه سپیدان بیشتر از نصف اعضاء طبقه متوسط آمریکا را در برمیگیرند. بین سالهای ۱۸۷۰ و ۱۹۴۰ کارگران یقه‌سپید از ۱۵% به ۵۶% افزایش یافتند در حالیکه طبقه متوسط قدیمی از ۸۵% به ۴۴% تنزل کرد. جنبه منفی تحول طبقه متوسط از دست دادن مالکیت است

و جنبه مثبت آن از مالکیت به محور جدیدی از قشر بندی (شغل) رسیدن است . ماهیت و رفاه طبقه متوسط قدیمی را میتوان به بهترین وجه در شرایط مالکیت آنتروپرونوری (۱۹) یافت و ماهیت و رفاه طبقه متوسط جدید را در اقتصادیات و جامعه‌شناسی کاروشغل . کاهش تعداد طبقه متوسط قدیمی به تمرکز مالکیت مربوط است و افزایش تعداد کارکنان حقوق بگیر جدید به مکانیسم صنعتی ، که مشاغل مربوط به طبقه متوسط جدید را بوجود آورده است .

۲- مکانیک‌های صنعتی (۲۰)

در جامعه جدید ، مشاغل هم کارکردهای ویژه‌ای در میان تقسیم اجتماعی کار محسوب میشوند و هم مهارتهائی هستند برای کسب درآمد در بازار کار . تقسیم کار در عصر حاضر تخصص مهارتهائی را که تاکنون شناخته نشده است شامل میشود . از فراهم کردن سبیل‌های انتزاعی یا بهاء هزار دلار بازاء هر ساعت کار تا بیل زدن برای هزار دلار در یکسال . تغییرات اساسی در مشاغل از زمان جنگ داخلی این‌گرایش صنعتی را در خود دارند . از لحاظ نسبت نیروی کار عده قلیلی به ساختن اشیاء مشغولند و بیشتر ، مردم و نمادها (سبیل) را تحت نفوذ قرار میدهند .

این تغییر در مهارتهای مورد لزوم ، شیوه دیگری است از توصیف یقه‌سپیدان ، زیرا مهارتهای ویژه آنها عبارت از نظم و ترتیب دادن به کاغدها و بول‌ها و رفتار با مردم است . آنها در رفتار زودگذر و غیر شخصی با مردم تخصص داشته و روسای مناسبات تجاری ، حرفه‌ای و فنی میباشد . زندگی آنها از راه ساختن اشیاء و کالا تامین نمی‌شود ، بلکه از قبل ماشین اجتماعی که مردم را بسیج کرده ، سازمان میدهد تا کالا را تولید کنند ، تامین می‌شود . یقه‌سپیدان به حاجائی و چرخش چیزی که کسی برای کس دیگری ساخته - آنهم برای ایجاد منفعت - کمک میکنند . بعضی از آنان به ابزارهای تولید نزدیک‌ترند و کار کارخانه‌ها را بازرسی میکنند و آنچه را که انجام شده گزارش میدهند . یقه‌سپیدان مردمانی هستند که در جریان کارها بوده و برای انجام کارهای عادی که به توزیع آنچه تولید شده منجامد کارگر فراهم میکنند . آنها خدمات فنی و نیروی انسانی مورد نیاز را مهیا میکنند و مهارتهائی را که خود دارند و بکار میبرند به دیگران می‌آموزند .

با تقلیل نسبت کارگران نیازمند در استخراج و تولید اشیاء نسبت مورد نیاز برای خدمات توزیع و ایجاد هماهنگی افزونی میگیرد . در سال ۱۸۷۰ بیشتر از سه چهارم و در سال

۱۹۴۰ اندکی کمتر از یک دوم مجموع کارکنان در تولید اشیاء مشغول بوده‌اند . در سال ۱۹۴۰ نسبت کارکنان یقه‌سپیدی که اصولاً " در تولید اشیاء مشغول بوده‌اند ۱۱ درصد، در صنایع خدماتی ۳۲٪ در توزیع ۴۴ درصد و در ایجاد هماهنگی ۶۰٪ بوده‌است . صنایع یقه سپیدان رشد کرده و در هر صنعتی مشاغل یقه‌سپیدان نیز فزونی گرفته‌است . در وراء این حقیقت که مشاغل یقه‌سپیدان در میان مشاغل جدید بسرعت فزونی یافته است سه‌گرایش دیده میشود :

۱- افزایش بارآوری ماشین در کارخانه‌ها ، ۲- توسعه توزیع ، ۳- افزایش میزان هماهنگی

بارآوری بی‌اندازه تکنیک در تولید توده‌وار ، و افزایش کاربرد عقلانی بودن تکنولوژی اولین رازهای آشکار مربوط به دگرگونی شغلی جدید می‌باشد . امروزه عده‌قلیلی اشیاء زیاده‌تری را در زمان کمتری تولید میکنند . در اواسط قرن نوزدهم چنانکه جی . اف . دارست (۲۱) و همکارانش برآورد کردند در حدود ۱۷/۶ میلیارد ساعت نیروی‌سب در صنایع آمریکا صرف میشود که فقط ۶٪ آن از طریق انرژی میکانیکی خواهد بود و در اواسط قرن بیستم ۴/۱۰ میلیارد ساعت که ۹۴٪ آن از طریق انرژی میکانیکی خواهد بود . بنظر میرسد که این انقلاب صنعتی دائمی باشد و در جنگ و بحران و نوسانات ادامه یابد . بنابراین اگر کاهش در تولید روی دهد ، کاهش بیشتری در بکار گماردن افراد روی خواهد داد و افزایش تولید نیز به افزایش نسبی کمتری در ایجاد شغل خواهد انجامید . از اینرو تکنولوژی قشر کارگرانی را که برای تولید حجم معینی از محصول لازم بوده‌اند تقلیل داده‌است . تکنولوژی همچنین انواع مهارتها و نسبت‌های لازم را در پویش تولید دگرگون کرده‌است . فن بکار انداختن (۲۲) زمانی به توده کارگران نسبت داده میشد ولی امروزه خود ماشین و مهندسان سرآمدیکه طراح آنها هستند ، این وظیفه را بعهدده دارند . ماشین‌ها مهارتهای دستی را غیر ضروری کرده و حرکت‌های خود کار ماشین را بجلو می‌برند . کارگرانی که طبقه پائین جدید رامیسازند به صورت غالب نیمه‌ماهرند و نسبت آنها در قشر کارگر مزدبگیر شهری از ۳۱٪ در سال ۱۹۱۰ به ۴۱٪ در سال ۱۹۴۰ رسیده‌است .

اقتصاد نیروی انسانی که توسط ماشین و عقلانی کردن نیروهای کار فراهم آمده و در تولید و استخراج آشکار بود هنوز در توزیع - حمل و نقل ، امور مالی و تجارت - بکار برده نشده است . معهدا بدون استفاده شایسته از این وسائل توزیع ، عملیات تولید کنندگان چند

کارخانه‌ای، نمی‌توانست سریعاً هماهنگ شود و محصولات آنها توزیع گردد. بنابراین نسبت افرادی که در توزیع مشغول‌اند شدیداً افزایش یافته تا آنجائیکه امروز در حدود یک چهارم نیروی کار در امر توزیع مشغولند. بعلاوه شکاف در کاربرد تکنولوژی و پائین‌تری افراد و واحدهای خصوصی، بازارها وسیعتر شد و توزیع بیشتر از تولید توسعه پیدا کرد.

پس از توسعه مشاغل توزیع این سالها اساسی سرمایه‌داری جدید که کالاها را موجود به چه‌کسانی می‌تواند فروخته شود، مورد توجه قرار گرفت. هر چه حجم کالاها زیادتر شود، جستجوی شدید برای بازار باعث می‌شود تا کارگران زیادتری به مشاغل توزیعی تجارت، بازار یابی و تبلیغات کشانده شوند. هر چه بازارها پیچیده‌تر و گسترده‌تر شود و برای یافتن و ایجاد بازارهای بیشتر نیازهای قوی بوجود آید، واسطه‌ها یعنی کسانی که کالاها را انبار کرده می‌فروشند شبکه وسیع‌تری از بنگاههای اقتصادی و مشاغل را تشکیل می‌دهند.

توزیع از لحاظ فیزیکی شبکه‌های وسیع و سریع حمل و نقل را شامل می‌شود. ایجاد هماهنگی در بازاریابی ارتباطات را در بر می‌گیرد، جستجو برای بازار و فروش کالاها موجب داد و ستد می‌شود که این خود هم عمده‌فروشی را در بر می‌گیرد و هم خرده‌فروشی‌ها و بنگاههای معاملاتی دیگر را - که وظیفه آنها فراهم کردن بازارهای سرمایه و کالا می‌باشد. هر یک از این فعالیت‌ها مردم بیشتری را در بر می‌گیرد ولی کارهای بزرگی در میان ایشان به سرعت کارهای بقیه - سیدان (اداری) افزایش نمی‌یابد.

حمل و نقل که بعد از جنگ داخلی در آمریکا سرعت توسعه یافت از لحاظ تعداد افرادی که قبل از سال ۱۹۳۰ در آن مشغول بودند شروع به تنزل کرد ولی این تنزل در میان کارگران مزدگیر رخ داد و نسبت کارگران بقیه سیدی که در حمل و نقل مشغول بودند رو به افزایش نهاد. در سال ۱۹۴۰ در حدود ۲۳٪ افراد مشغول در حمل و نقل را کارکنان بقیه سید تشکیل می‌داد صنایع ارتباطی را که حسی جدید از اقتصاد آمریکا محسوب می‌شد هرگز تعداد زیادی از بنگاههای اقتصادی مستقلی اداره نمی‌کردند بلکه در آغاز به تعداد زیادی از کارکنان بقیه سید نیاز داشت.

امروزه داد و ستد سومین بخش بزرگ ساخت شغلی را تشکیل می‌دهد که فقط در قلمرو محصولات صنعتی و کشاورزی صورت می‌گیرد. چند سال بعد از جنگ داخلی کمتر از ۵٪ کارکنان در داد و ستد مشغول بودند و در سال ۱۹۴۰ این نسبت تقریباً ۱۲٪ بود. ولی در حالیکه در سال ۱۸۷۰، ۷۰٪ عمده‌فروشان و خرده‌فروشان فعالیت آزاد می‌کردند، کمتر از ۳٪ کار-

کنان یقه‌سپید بودند . در سال ۱۹۴۰ از کسانی که به داد و ستد جزئی می‌پرداختند ۲۷٪ بنگاه‌های آزاد را تشکیل می‌دادند و ۴۱٪ کارکنان یقه‌سپید بودند .

روش‌های جدید بازرگانی مثل عبارات مالی ، حتی نمایندگیها و بنگاه‌های مالی را نسبت به بنگاه‌های توزیعی افزایش زیادی تری داد . شعبه‌های بانک‌ها منزلت بسیاری از کارکنان بانک را تا حد یک منشی پائین آورد و تعداد مشاغل اجرائی و مدیریتی را تقلیل داد . در سال ۱۹۴۰ ، ۷۰٪ از مجموع کارکنان مالی و بنگاه‌های معاملات ملکی را یقه‌سپیدان طبقه متوسط جدید تشکیل می‌دادند .

دلیل سازمانی توسعه مشاغل یقه‌سپیدان را باید در ایجاد سازمان‌های عظیم اقتصادی و حکومتی دید که منتج به رشد فزاینده دیوان‌سالاری شده‌است . در تمام شاخه‌های اقتصاد همراه با ظهور بنگاه‌ها و تسلط شرکتها ، مدیران اقتصادی آزاد ، کارمند می‌شوند و حسابداران ، آماردانان ، کارمندان دفتری و منشی‌ها در آن شرکت‌های عظیم بعنوان عامل هماهنگ کننده نظام اقتصادی جای " چرخش آزادانه قیمت‌ها " را می‌گیرند . پیدایش هزاران دستگاه بوروکراسی بزرگ و کوچک و تخصصی شدن عامرانه کل نظام موجب شد که به‌عده‌کنیری مرد و زن برنامه ریز و مدیر نیاز افتد تا برای دیگران برنامه‌ریزی کرده و کارهای معمولی آنها را اداره کنند . در تغییر از واحدهای اقتصادی کوچک به واحدهای بزرگتر ، ر قسمت‌های مدیریت و واحدهای هماهنگ‌کننده ، کارمندان افزایش یافتند . به افراد فنی متخصص ، مدیران ، انواع کارکنان اداری - مانند مستخدمان و دربانان - نیاز بود . اینها کسانی بودند که مراجعان باید به آنها توضیح دهند و آنان نیز بنوبه خود به بالا ترا خود گزارش کنند و بدینگونه زنجیر قدرت و اطاعت ایجاد شد که از آن طریق بر همه بازرگانی ، مشاغل ، کارکرد و منانها ، نظارت میشد و بین آنها هماهنگی ایجاد میگفت . در قلمرو اقتصاد نسبت انواع کارمندان دفتری از یک یا دو درصد در سال ۱۸۷۰ به ۱۰ یا ۱۱ درصد در سال ۱۹۴۰ افزایش یافته‌است . همراه با دگرگونی دنیای تجارت و افزایش وظایف حکومت در همه زمینه‌ها افراد بیشتری به مشاغل مربوط به تنظیم خدمات تملکی و اداره انسانها منتقل و جذب میشوند برای مقابله با وسعت و پیچیدگی دنیای تجارت ، بحران‌های کسادی ، ملی کردن اقتصاد روستائی و بازارهای شهرهای کوچک ، سیل مهاجران ، نیازهای فوری جنگ و حمله تکنولوژی در زندگی اجتماعی ، حکومت وظایف مربوط به هماهنگ‌سازی و ایجاد نظم را فزونتر میکند . مقررات عمومی ، خدمات اجتماعی و مالیات بازرگانی برای گزارش‌های جمعی و ایجاد وحدت بین مردم ، شرکت‌ها و

کالاها - هم در درون حکومت و هم در بخشهای زندگی خصوصی و کسب - به افراد بیشتری نیازمند است. همه ساختارهای حکومت رشد کرده اند، هرچند بیشترین افزایش در بخش دستگاه اداری حکومت مرکزی - جائیکه هماهنگ کردن اقتصاد رواج بسیار داشته - صورت گرفته است.

مشاغل همراه با فعالیتهای بازار - با شرایط زیر - تغییر میکنند:

۱- با دگرگونی در مهارتهای ضروری، چنانکه تکنولوژی و بویژه عقلانی کردن به صورت نا برابر در سطوح مختلف اقتصاد بکار گرفته شده اند. ۲- با توسعه ژرفائی بخشیدن به عملیات بازار، هم برای بازار کالاها و هم سرمایه ۳- با تغییر در زمان تقسیم کار، که سازمانهای وسیعتر به مدیریت و ایجاد هماهنگی بین واحدها و تهیه گزارشات نیازمندند. روابط درونی این سه گرایش در نهایت منجر به توسعه کمی کارکنان بقیه پیدا شده است.

شیوه های کمتر مشهود دیگری هستند که ساخت شغلی را متاثر میسازند. برای نمونه، مالیات زیاد بر فرآورده های کشاورزی موجب میشود تا زوال مشاغل مربوط به مزرعه به تاخیر بیفتد. وقتی اجازه داده شد که گوشت آرزانتین با معافیت مالیاتی وارد بازار شود تعداد تولیدکنندگان گوشت تقلیل پیدا کرد. قوانین شهری و مقررات عبور و مرور دست قرونان را از بین میبرد و در افزایش تعداد کارگران ساختمان تأثیر شدید میکند. اکثر ایالت ها دفاتری دارند که در آن ورود به مشاغل تخصصی و نیمه تخصصی را محدود کرده اند و ضمناً اعضاء این مشاغل انجمن هایی را تشکیل میدهند تا ورود دیگران را به بازار خودشان کنترل کنند. مانند "مجمع پزشکان آمریکا" که از بسیاری از اتحادیه ها قوی تر است و چندین ده سال است که با بن ترتیب سطح نسبی پزشکان و خراجان را حفظ میکند هر مرحله از دیگر کوششهای ناکهانی ناشی از جنگ در اهمیت کمی بسیاری از مشاغل تأثیر میگذارد. برای نمونه تحرک پس و پیش بین کارگران ساختمانی و کنتراتی های کوچک به دگرگونیهای ناکهانی در ساختمانها مربوط است.

فشارهای زیاد از جانب این بخش های نامتکامل از بیهوشی مشاغل موجب پیدایش نمایندگان گسپهای مربوط به مدیریت میشود. کوششی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم برای تنظیم دگرگونی شغلی صورت گرفته هنوز اثرات زیادی ندارد مگر در مواقع جنگ که دولت افراد را در مشاغل خود بگمیدارد یا آنها را تشویق به حفظ مشاغل قدیمی کرده و یا به مشاغل جدید وامیدارد. معهدا بتدریج که سطوح طبقه و ترکیب مشاغل تنظیم میشود ساخت شغلی ایالات متحده بعنوان گروه تعاونی شکل می پذیرد. این موضوع نه تنها به دفع از بازارهای خود مختار و جذب تکنولوژی مربوط

است بلکه به تخصص افراد نیز ارتباط دارد. بنابراین دگرگونی شغلی بیشتر آگاهانه صورت میگیرد یا حداقل برای کسانیکه مسئولیت‌های شغلی را بعهده میگیرند آگاهانه میشود.

۳- اهرام یقه سپیدان

شغل‌هایی که به طبقه متوسط جدید نسبت داده میشود شیوه‌های متعددی از رده بندی مردم را در بر میگیرد. شغل‌ها یا فعالیت‌های ویژه، مستلزم انواع فعالیت‌ها و مهارت‌ها بوده و پرداختن به آنها مستلزم انجام کارکردهای معینی در تقسیم صنعتی‌کاری است و در اینجا، این مهارت‌ها و کارکردها را از نظر آماری بررسی میکنیم. مشاغل یا منابع درآمد به موقعیت طبقه مربوط است و چون بخشی از حیثیت شاغل در خارج و محیط کار به شغل او بستگی دارد به موقعیت منزلت مربوط میشوند. هر شغل شامل درجانی از قدرت قابل اعمال بر مردم است که یا مستقیماً از خود ناشی میشود یا بصورت غیر مستقیم از سایر جنبه‌های اجتماعی ناشی میگردد. بنابراین شغل بهمانگونه که به مهارت و کارکرد مربوط میشود با طبقه، منزلت و قدرت نیز ارتباط پیدا میکنند. برای شناختن مشاغلی که طبقه، منزلت و قدرت نیز ارتباط پیدا میکنند. برای شناختن مشاغلی که طبقه متوسط جدید دارند باید هر سه این جنبه‌ها را - طبقه قدرت و منزلت - مورد بررسی قرار دهیم.

وضعیت طبقاتی در ساده‌ترین معنای عینی با مقدار و منبع درآمد ارتباط دارد. امروزه شغل بیشتر از مالکیت و دارائی (۲۳) منبع درآمد است، زیرا اکثر کسانی که درآمد مستقیم دارند - امکانات فروش خدمات در بازار بجای خرید و فروش املاک برای نفع - فرصت‌های زندگی اکثر افراد طبقه متوسط را تعیین میکنند. با پول همه چیز را میتوان خرید و از طریق درآمد شغلی فرد میتواند چیزهایی را که میخواهد بخرد. در مشاغل مربوط به طبقه متوسط جدید، اشخاص برای کسانی دیگر کار میکنند و اموالی که روی آن کار میشود به افراد ثالثی تعلق دارد. این پایه‌ساز است برای شناخت تفاوت‌های فراوان بین طبقات متوسط جدید و قدیم و نیز توجه به تباین موجود بین جهان قدیمی تر سرمایه‌داران کوچک و ساخت شغلی جامعه جدید. اگر طبقه متوسط قدیمی روزگاری با ساخت‌های مالکیت‌های بزرگ درزیرلوی مالکیت‌های کوچک و آزاد می‌جنگید، طبقه متوسط جدید نیز مثل کارگران مزدبگیر در دوره اخیر سرمایه‌داری از آغاز برای تأمین و تضمین شغلی بر مالکیت‌های بزرگ متکی بوده است. کارگران مزدبگیر در کارخانه و مزرعه در پائین‌ترین قشر بی‌تمک قرار دارند و بسایلی

که متعلق به دیگران می باشد و بسته هستند و از طریق صرف نیروی کار، مزد بگیرند. از نظر مالکیت، افراد بقیه سپید بین " سرمایه " و " کار " قرار ندارند، بلکه درست همان وضع کارگران مزد بگیر را دارند. بقیه سپیدان نداشتن شرایط مستقیم مالی با وسایل تولید را دارند و نه ادعای اصولی بر آنچه از وسایل ناشی میشود. آنها مثل کارگران کارخانه ها و کارگران مزد بگیر برای کسانی کار میکنند که وسایل امرار معاش را در تصاحب دارند.

اگر کارمندان، کارگران معدن، نمایندگان بیمه، کارگران مزارع، پزشکان، رمانتگاه و گردانندگان جرئت قبل این شرایط مشترک را دارند یا وجود این مطمئناً " موقعیت طبقاتی آنها یکی نیست. برای شناخت موقعیت طبقاتی آنها باید از واقعیت " منبع درآمد مشترک " یا از فراتر نهمیم و مقدار و میزان درآمد را نیز مورد ملاحظه قرار دهیم.

در سال ۱۸۹۰ درآمد متوسط گروههای شغلی بقیه سپیدان در حدود دوبرابر کارگران مزد بگیر بود. قبل از جنگ جهانی اول حقوقها مانند مردها تحت تاثیر نوسانات تنزل های ناگهانی قرار نگرفت بلکه برعکس، مرتباً " پیشرفت کرد. لکن از جنگ جهانی اول حقوقها مانند مردها، هر چند به میزان کمتری، تحت تاثیر دوره های اقتصادی قرار گرفت. بعد از هر دوره جنگی حقوقها هرگز مزایای پیشین خود را که نسبت به دستمردها داشتند دوباره کسب نکردند. در هر مرحله اقتصادی همراه با صعود روز افزون درآمد در همه گروهها شکاف بین مزد بگیران و کارکنان بقیه سپید کمتر شد.

در اواسط دهه ۱۹۳۰ سه قشر شهری: آنتروپرونها، بقیه سپیدان، و کارگران مزد بگیر از لحاظ درآمد متوسط خانوادگی میزان متمایزی را تشکیل دادند:

در آمد متوسط کارکنان بقیه سپید ۱/۸۹۶ دلار، درآمدهای متوسط آنتروپرونها ۱/۴۴۴ دلار و مزد بگیران شهری ۱/۱۷۵ دلار بود. گرچه درآمد متوسط بقیه سپیدان بیشتر از آنتروپرونها بود ولی توزیع درآمد آنتروپرونها طوری بود که بیشتر در سطوح بالا و پائین بودند تا حد متوسط. در نتیجه گستردگی توزیع درآمد آنها از بقیه سپیدان بیشتر بود.

در واقع افزایش درآمدها در هنگام جنگ، درآمدهای همه گروههای شغلی را گسترده کرد ولی میزان آن در همه گروههای شغلی بصورت مساوی نبود - گستردگی بیشتر در میان آنتروپرونها شهری صورت گرفت. طبقه متوسط قدیمی از لحاظ سطح درآمد در شهر بیشتر بصورت گروههای نامساوی در می آید و بیشتر شکل مجموعه ای از قشرهای مختلف به

خود میگیرد که در آن درصد زیادی از بورژوازی لورمین (۲۴) با درآمد خیلی کم واقفیتی از بورژواهای مرفه با درآمدهای خیلی زیاد وجود دارد .

در اواخر دهه ۱۹۴۰ (۱۹۴۸) درآمد متوسط خانواده یقه‌سپیدان ۴۰۰۰ دلار و کارگران مزدبگیر شهری ۳۳۰۰ دلار بود لکن این درآمدهای متوسط نباید درباره تداخل گروههای ویژه درون هر قشر ایجابی دید آورد؛ درآمدها افراد یقه‌سپید پائین کارکنان جزء اداری و فروشندگان جزء تقریباً " باندازه کارگران ماهر و سرکارگران بوده ولی از کارگران مزدبگیر نیمه ماهر شهری بیشتر میباشد .

یقه‌سپیدان از لحاظ مالکیت در موقعیت مشابه کارگران مزدبگیر هستند و از لحاظ درآمد شغلی در وسط قرار دارند . اینان روزگاری خیلی بالاتر از کارگران مزدبگیر بودند ولی بتدریج مزایای خود را از دست دادند ناجائیکه در اواسط قرن حاضر هموارزدگی از آن مزایا را برای خود حفظ کرده اند اما بطور کلی افزایش کلی درآمدها ، طبقه متوسط جدید را بیشتر یک گروه منجاس کرده است .

گروههای یقه‌سپید از لحاظ درآمد و وجهه اجتماعی شاید ، قاطع تر از کارگران مزدبگیر و آنتروپرونها از یکدیگر متمایز باشند . مزدبگیران مطمئناً " مانند آنتروپرونها و خرده فروشان تشکیل یک هرم درآمد و سلسله‌مراتبی از وجهه اجتماعی میدهند ولی طبقه متوسط جدید از نظر درآمد و وجهه اجتماعی هر می را می سازد که تقریباً " پائین ترین قشر اول یا بالاترین قشر دوم در هم آمیخته است .

یقه‌سپیدان از لحاظ شغل برای خود وجهه اجتماعی بیشتری از کارگران مزدبگیر قائلند و بطور کلی چه از کارگران مزدبگیر چه از عامه مردم توقع دارند که بر این وجهه اجتماعی صحه بگذارند . برای توجیه این واقعیت باید خصیصه های یقه‌سپید توصیف شود . با اینکه در ایالات متحده دلایل روشنی وجود دارد که وجهه اجتماعی آنها رو با قول می رود هنوز گروه کثیری از کارکنان یقه‌سپید پائین رتبه - مثل کارمندان اداری و فروشندگان - از وجهه اجتماعی متوسطی برخوردارند . پایه های تاریخی وجهه اجتماعی کارکنان یقه‌سپید در محله ها و کارهای مشابه آنها با طبقات متوسط قدیمی - قطع نظر از اینکه بیشتر از آنها درآمد دارند - نهفته است که منجر به کسب چنین وجهه های برای آنان شده است .

ضمناً " هر چه روابط آنها با آنتروپرونها و مشتریان مشخصی بصورت غیر شخصی در می آید ، بیشتر از وجهه شرکتی که در آن کار میکنند برخوردار میشوند . شیوه نمایان شدن

یقه‌سپیدان - بویژه این واقعیت که بسیاری از کارهای یقه‌سپیدان بگونه‌ایست که افراد می‌توانند هنگام کار لباسهای معمولی بپوشند - در ادعاهای مربوط به وجهه اجتماعی آنها تأثیری - گذارد. همچنانکه در بسیاری از کارهای آنها مهارت جنین ضرورتی را ایجاد میکند و نیز در بسیاری از عملیات اجرایی این مشاغل تنوع و نا حدی خود مختاری دیده میشود. بعلاوه زمانی که برای یادگیری این مهارتها بکاررفته، شیوه‌ای که از طریق آموزش رسمی بدست آمده و تماسهایی که با مقامات مسئول بالا دارند نیز خیلی مهم است. کارکنان یقه سپید آموزش دوره دبیرستانی را در انحصار خود گرفته‌اند حتی در سال ۱۹۴۰ در مقابل هشت کلاسی که مزدبگیران و آنتروپرونورها تمام کرده بودند آنها ۱۲ کلاس را پایان رسانده بودند. آنها همچنین از منزلت والا تباری لذت میبردند:

از لحاظ نژادی، کارکنان یقه‌سپید فقط در موارد معدودی وجود دارد و محل تولد نیز از اهمیت زیادتری برخوردار است چنانکه در سال ۱۹۳۰ فقط در حدود ۹ درصد کارکنان یقه‌سپید در خارج از آمریکا مولود شده بودند در حالیکه این رقم برای آنتروپرونورها ۱۶ درصد و برای کارگران مزدبگیر ۲۱ درصد بود. سرانجام محدود بودن شماره گروه یقه‌سپیدان نسبت به کارگران مزدبگیر موجب شده است که ادعای برخورداری آنها از وجهه اجتماعی بیشتر با موفقیت روبرو شود.

قدرت گروهها و افراد به عوامل طبقه، منزلت و منزل بستگی دارد. برخی شغلها موجب میشوند که در جریان کار قدرتهای ویژه‌ای اعمال شود در صورتیکه در خارج از محدوده شغلی، جریان چنین نیست. یکی از مشاغل یقه‌سپیدان نظارت مستقیم بر سایر کارکنان یقه سپید و کارگران مزدبگیر است و برخی از مشاغل دیگر به کادر مدیریت بستگی نزدیکی دارند. کارکنان یقه‌سپید مدد کاران صاحبان قدرندند؛ قدرتی که آنها اعمال میکنند از جای دیگر سرچشمه میگردد ولی آنها عمل کننده هستند. بعلاوه در میان اهرام یقه سپیدان، الکوی ویژه‌ای از اقتدار و اختیار وجود دارد که شامل جنس و سن میشود. تعداد زنان در رده‌های یقه‌سپیدان قابل توجه‌اند: در حدود ۴۱ درصد یقه‌سپیدان کارمند - نسبت به ۱۰ درصد مشاغل آزاد و ۲۱ درصد کارگران مزدبگیر - زن هستند. از لحاظ سنی متوسط سن دارندگان مشاغل آزاد چهل و پنج سال و متوسط سن یقه‌سپیدان و کارگران مزدبگیر ۳۴ سال است ولی در میان دارندگان مشاغل آزاد و کارگران مزدبگیر مردان در حدود ۲ یا ۳ سال از زنان مسن‌ترند. در میان کارکنان یقه‌سپید ۶ یا ۷ سال تفاوت سن وجود دارد. در اهرام یقه‌سپیدان اختیارات

تقریباً " به سوجنس بستگی دارد زنان جوان اغلب میل دارند که از زنان مسن تر تبعیت کنند .

گروههای شغلی که اهرام یقه‌سپیدان را تشکیل میدهد - بهمانگونه که ممکن است باهم تفاوت داشته باشند ، خصیلت‌های عمومی ویژه‌ای دارند که برای طبقه متوسط جدید بعنوان هرم عمومی ، که در آن آنتروپروپونورها و کارگران مزدبگیر متداخل میشوند - جنبه مرکزیت دارد . یقه‌سپیدان نمیتوانند بایک عامل مانند مهارت ، کارکرد ، طبقه ، منزلت یا قدرت ، قشربندی شوند . آنها اغلب در رده‌های میانی هر یک از این ابعاد ، و هر چیز دیگری که به آنها نسبت داده میشود هستند : موقعیت آنها از طریق تفاوت نسبی با سایر قشرها بیشتر قابل بیان است تا بکار بردن هر چیز مطلق دیگر .

در تعریف یقه‌سپیدان باید توجه داشت که اینان یک قشر بهم فشرده‌اقتی نیستند و یک نقش مرکزی را بعنوان کارکرد مثبتی که معرف آنها باشد - معیله‌ندارنده‌رچند بطورکلی کارکردهایشان به کارکردهای طبقه متوسط قدیمی شبیه است . یقه‌سپیدان با مردم در ایجاد ارتباط گزارش دهی و امر توزیع و موادها (سیول) سروکار دارند و این کارکردها را بعنوان کارکنان وابسته انجام میدهند . بسیاری با مهارتهایی که بکارمیرند گاه از لحاظ مالکیت با کارگران مزدبگیر همسان ، و با طبقه متوسط قدیم متفاوتند . آنها از وابسته‌های فاقد تملک نشاءت یافته اند و هیچ نوع انتظار جدی در مورد تملک خصوصی ندارند . موقعیت طبقاتی آنها از لحاظ درآمد متوسط از درآمد متوسط کارگران مزدبگیر تا حدی بیشتر است . تداخل درآمد‌ها زیاد است و گرایش قطعا " بسوی اختلاف کم‌تر است ولی حتی امروزه این اختلاف مهم میباشد .

ژورنال علم انسانی و مطالعات فرهنگی

شاید پراهمیت‌ترین مطلب از لحاظ روانی این باشد که گروههای یقه‌سپید در ادعای برخورداری از وجهه اجتماعی بیشتری از کارگران مزدبگیر ، موفق بوده‌اند و هنوز هم عموماً این جریان وجود دارد . ممکن است پایه‌های وجهه اجتماعی آنها امروزه محکم و استوار نباشد مضافاً اینکه مطمئناً " نشانه‌های از جاودانگی وجهه اجتماعی آنان دیده نمیشود ، ولی با این همه هنوز بصورتی بسیار مبهم و زیرکانه خودشان را از کارگران مزدبگیر جدا میدانند . اعضا مشاغل مربوط به یقه‌سپیدان در جریان کار از اختیاراتی که دارند استفاده میکنند . علاوه در مقایسه با سلسله مراتب قدیمی هرم یقه‌سپیدان بصورت بوروکراسی جوانان و زنان دیده می‌شود که در میان آنها بر ملاک‌های جوانی ، تحصیل متولد شدن در آمریکا تأکید

بسیار شده است. و ملیونها نفر از کارکنان اداری با وضوح تمام این نکات را تفاوتی بین طبقه متوسط جدید و دیگر گروههای شغلی بحساب می آورند. توده های یقه سفید بنویس خود بوسیله کسانی اداره میشوند که بیشتر شبیه طبقه متوسط قدیم هستند، یا اینکه این افراد از خصیصه های مربوط به استقلال مالی و رقابت آزاد بنگاههای اقتصادی برخوردار نیستند معینا بسیاری از صفات اجتماعی طبقه متوسط قدیم را دارند.

زیر نویسها:

1- C. Wright Mills, "The New Middle Class", in Paul Blumberg, The Impact of Social Class. N.Y: Thomas, Y. Crowell Company Inc., 1972 pp. 147-186.

2- Robert Lynd

3- Middletown

4- L. Warner

5- The Power Elite

6- Lewis Coser

7- Ralf Dahrendorf

8- Conflict



9- White Collar که معادل مانوس و مصطلح آن در زبان فارسی شاید "پشت میرنشینان" است.

10- Monography

20- Industrial Mechanics

11- Free professionals

21- J.F. Dewhurst

12- Bureaucratization

22- Know-how

13- Paul Blumberg

23- Property

14- Small businessmen

24- Lumpen-Bourgeoisie

15- Professional practice

16- Robert Jones

17- Bureaucracy

18- S.S. Kresge

19- Entrepreneurial

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی